



جلسه: ۲۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی در راه ماندگان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

ه: تأمین مالی در راه ماندگان

پنجمین وظیفه از وظائف حکومت اسلامی، تأمین مالی اشخاصی است که در راه مانده باشند.

از این افراد در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم السلام، با عنوان «ابن السبیل» یاد می شود. البته در عین اینکه یکی از مصارف منابع مالی همچون خمس، زکات و فیء، تأمین مالی در راه ماندگان است، این وظیفه معمولاً مورد غفلت حکومت ها و مردم بوده است. در حالی که در آیات و روایات متعددی به این مسأله اشاره شده است و فقها نیز فتوا داده اند که یکی از مصارف خمس، زکات و فیء، ابن السبیل هستند. در مورد «ابن السبیل» دو مقام برای بحث وجود دارد:

الف: موضوع شناسی

ب: بررسی حکم

موضوع شناسی «ابن السبیل»

ابن السبیل از موضوعاتی است که علاوه بر کلمات فقهاء، در روایات نیز تبیین شده است. به عنوان مثال شیخ طوسی در کتاب تهذیب، روایتی با طریق صحیح از تفسیر علی بن ابراهیم نقل کرده است.^۱ با توجه نقل کردن شیخ طوسی از تفسیر علی بن ابراهیم، شبهه ای که در مورد تفسیر علی بن ابراهیم مطرح شده است که کتاب ایشان ثابت نیست، بر این روایت وارد نیست. صاحب وسائل نیز این روایت را در کتاب زکات نقل کرده است. در نقل صاحب وسائل آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ ذَكَرَ فِي تَفْسِيرِهِ تَفْصِيلَ هَذِهِ الثَّمَانِيَةِ الْأَصْنَافِ فَقَالَ فَسَّرَ الْعَالِمُ ع فَقَالَ: الْفُقَرَاءُ هُمُ الَّذِينَ لَا يَسْأَلُونَ لِقَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِحْطَاءً - وَ الْمَسَاكِينِ * هُمْ أَهْلُ الرِّمَانَاتِ قَدْ دَخَلَ فِيهِمُ الرَّجَالُ وَ النِّسَاءُ وَ الصَّبِيَانُ وَ الْعَامِلِينَ عَلَيْهَا هُمُ السَّعَاءُ وَ الْجُبَاءُ فِي أَخْذِهَا وَ جَمْعُهَا وَ حِفْظُهَا حَتَّى يُؤَدَّوْهَا إِلَى مَنْ يَسْمِيهَا وَ الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبُهُمْ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَحَدُّوا اللَّهَ وَ خَلَعُوا عِبَادَةَ مَنْ دُونِ اللَّهِ وَ لَمْ تَدْخُلِ الْمَعْرِفَةُ قُلُوبَهُمْ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يُعَلِّمُهُمْ وَ يُعْرِفُهُمْ كَيْمَا يَعْرِفُوا فَجَعَلَ لَهُمْ نَصِيبًا فِي الصَّدَقَاتِ لِكَيْ يَعْرِفُوا وَ يَرَعُوا وَ فِي الرَّقَابِ قَوْمٌ لَزِمَتْهُمْ كَفَارَاتٌ فِي قَتْلِ الْخَطَا وَ فِي الظَّهَارِ وَ فِي الْأَيْمَانِ وَ فِي قَتْلِ الصَّيْدِ فِي الْحَرَمِ - وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يُكْفَرُونَ وَ هُمْ مُؤْمِنُونَ فَجَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ سَهْمًا فِي الصَّدَقَاتِ لِيُكْفَرَ عَنْهُمْ وَ الْغَارِمِينَ قَوْمٌ قَدْ وَقَعَتْ عَلَيْهِمْ دِيُونٌ أَنْفَقُوهَا فِي طَاعَةِ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ إِسْرَافٍ فَيَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَقْضِيَ عَنْهُمْ وَ يُفَكَّهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَوْمٌ يَخْرُجُونَ فِي الْجِهَادِ وَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَتَّقَوْنَ بِهِ أَوْ قَوْمٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَيْسَ عِنْدَهُمْ مَا يَحْجُونَ بِهِ أَوْ فِي جَمِيعِ سُبُلِ الْخَيْرِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْطِيَهُمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ حَتَّى يَقْوُوا عَلَى الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ أَبْنَاءَ الطَّرِيقِ الَّذِينَ يَكُونُونَ فِي الْأَسْفَارِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَيَقْطَعُ عَلَيْهِمْ وَيَذْهَبُ مَا لَهُمْ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَرُدَّهُمْ إِلَى أَوْطَانِهِمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ.^۲

۱. طریق شیخ طوسی به تفسیر علی بن ابراهیم این چنین است: «و ما ذکرته عن علي بن ابراهيم بن هاشم فقد رويته بهذه الاسانيد عن محمد بن يعقوب عن علي بن ابراهيم واخبرني أيضا بروايته الشيخ ابو عبد الله محمد بن النعمان والحسين بن عبيد الله و احمد بن عبدون كلهم عن ابي محمد الحسن بن حمزة العلوي الطبري عن علي بن ابراهيم بن هاشم.» تهذیب الأحكام المشيخة ۲۹.

۲. وسائل الشیعة ۹: ۲۱۱.



جلسه: ۲۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی در راه ماندگان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

سند این روایت تا تفسیر علی بن ابراهیم با مشکلی مواجه نیست، اما در تفسیر علی بن ابراهیم به صورت مرسل از امام معصوم علیه السلام نقل شده است. البته این روایت از مرسلات جزمی است و در صورتی که اسناد جزمی محدثین جلیل القدر و ثقات همانند شیخ کلینی، شیخ صدوق و امثال اینها موجب شود که روایت آنها پایین تر از روایت مسند نباشد بلکه همانند خبر ثقه باشد، این روایت معتبر خواهد بود. لازم به ذکر است که مبنای معتبر بودن مرسلات جزمی، اختصاص به شیخ صدوق و کتاب فقیه ایشان ندارد بلکه در صورت پذیرش، در مورد همه اجلاء و ثقات قابل طرح است. البته به نظر ما این وجه صحیح نیست، اما به هر حال این روایت طبق برخی مبانی معتبر است.

در این روایت در تبیین ابن السبیل آمده است: «وَأَبْنِ السَّبِيلِ أَبْنَاءَ الطَّرِيقِ الَّذِينَ يَكُونُونَ فِي الْأَسْفَارِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَيَقْطَعُ عَلَيْهِمْ وَيَذْهَبُ مَالُهُمْ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَرُدَّهُمْ إِلَى أَوْطَانِهِمْ مِنْ مَالِ الصَّدَقَاتِ». بر اساس این عبارت، کسانی که در سفری باشند که طاعت خداوند متعال است، و قطع الطریق به آنها حمل کرده و اموال آنها را تلف کنند و یا از آنها بگیرند، ابن السبیل خواهند بود و بر عهده امام علیه السلام که آنها را از اموال صدقات تأمین کند تا به وطن خود بازگردند. احتمال دیگر در مورد تعبیر «يقطع عليهم» این است که اموال آنها به پایان برسد و یا اینکه به جهت گم شدن، امکان دسترسی به آن نداشته باشند. اما این احتمال خلاف ظاهر است.

البته در این روایت، سفر مقید شده است که طاعت خداوند متعال باشد. در این زمینه در بین فقها اختلاف رخ داده و برخی از فقها شرط دانسته اند که سفر عبادی مانند حج، عمره یا عتبات عالیات باشد.^۲ اما مشهور فقها عبادی بودن سفر را شرط ندانسته اند و بیان کرده اند که مقصود از تعبیر «فی طاعة الله»، این است که سفر، حرام و معصیت نباشد.^۳ تفصیل این مطلب باید در بحث های فقهی و در باب زکات مورد بررسی قرار گیرد؛ چون بحث های مختلفی در این زمینه وجود دارد^۴ و در حال حاضر مقصود این است که بحث های اصلی نظام اقتصادی اسلام مشخص گردد. اما به صورت فی الجمله قابل اشاره است که اگر کسی در راه مانده و امکان بازگشت نداشته باشد، بر حکومت اسلامی لازم است که او را تأمین مالی کند.

این روایت در تفسیر موجود از علی بن ابراهیم نیز وجود دارد.^۵ البته در آن به جای «العالم»، تعبیر «عن الصادق» به کار برده شده است که این تغییر در تعبیر، مؤید این مطلب است که نویسنده‌ی تفسیر موجود، شخص دیگری غیر از علی بن ابراهیم است که روایات تفسیر علی بن ابراهیم را نقل به معنا کرده است.

تعبیر «ابن السبیل» در کلمات قدماء اصحاب تا متأخرین نیز مطرح بوده و توضیح داده شده است. البته اکثر تفاسیر مطرح شده شبیه یکدیگر هستند و لذا در این مجال به خصوص تعبیر محقق اردبیلی اکتفا می شود. محقق اردبیلی ابن السبیل را در موارد متعددی تعریف کرده است، اما در کتاب زبده البیان تبیین مفصل تری داشته و فرموده اند:

۱. قائلین به این مبنا مدعی شده اند که محدثین جلیل القدر و ثقه که اسناد جزمی داده اند، طریق و سند صحیح داشته اند یا اینکه قرآنی در اختیار آنها بوده است که اگر آن قرآن به هر کسی برسد، در نزد او نیز موثوق الصدور خواهد بود. امام خمینی از جمله قائلین به این مبنا هستند.
۲. البته انجام کارهای تجاری و اقدامات سودآور مالی نیز می تواند تحت عنوان عبادت باشد، به عنوان مثال کسی که به تجارت می پردازد، قصد توسعه بر عیال داشته باشد. اما طبق این مبنا، افعال مباح تا زمانی که قصد اطاعت امر الهی در آنها وجود نداشته باشد، عبادت محسوب نمی شود.
۳. مشابه این مطلب در مورد دینی است که در طاعت خداوند متعال مصرف شده باشد؛ چون یکی از مصارف خمس و زکات، اشخاص بدهکار هستند و در آنجا مطرح شده است که باید دینی که وجود دارد، در اثر طاعت خداوند متعال ایجاد شده باشد. در همان مورد هم بیان شده است که مقصود این است که در مسیر حرام و معصیت الهی نبوده باشد.
۴. یکی از بحث های مرتبط با این فرض امکان قرض گرفتن برای شخص در راه مانده است. یعنی اموال شخص در سفر مورد سرقت قرار گرفته و دیگر مالی در اختیار نداشته باشد، اما امکان قرض گرفتن برای او وجود داشته باشد. لزوم قرض گرفتن در این شرائط محل بحث واقع شده و برخی از فقها مدعی شده اند که در فرض امکان قرض، عنوان ابن السبیل صادق نخواهد بود. جزئیات این مطلب باید در بحث های فقهی دنبال گردد.
۵. تفسیر القمی: ۱: ۲۹۸.



جلسه: ۲۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی در راه ماندگان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

و ابن السبیل من انقطع بسفره عن أهله و يكون غير قادر على الزواج إلى أهله و إن كان غنياً في أهله^۱

بر اساس این عبارت، ابن السبیل کسی است که از اهل خودش منقطع شده و به جهت نداشتن هزینه سفر، امکان بازگشت به سوی آنها را نداشته باشد؛ هر چند در شهر خودش بی نیاز بوده و ثروتمند باشد.

مرحوم آقای خوبی نیز در تبیین معنای ابن السبیل، از معنای لغوی این واژه استفاده کرده و فرموده اند: ابن السبیل کسی است که نفقه خود را در راه از دست داده و امکان جدا شدن از راه را ندارد و به همین مناسبت فرزند راه شده و باید همان جا بماند.^۲

بنابراین معنای تعبیر «ابن السبیل» واضح و روشن است و مقصود از آن کسانی است که در راه مانده باشند. البته در شرایط کنونی، اکثر مردم ابن السبیل نخواهند شد؛ چون با توجه به وجود امکاناتی از قبیل کارت های اعتباری، همراه بانک، تلفن بانک و سایت های اینترنتی که قابلیت جابه جا کردن پول از طریق آنها وجود دارد، شخص در هر جایی که باشد، می تواند از طریق این امکانات، پول جا به جا کند و از مشکل پیش آمده، رهایی پیدا کند. البته در صورتی که شخص حتی در سایر حساب های خود هم پول برای جابه جایی نداشته باشد، فقیر خواهد بود و دو عنوان بر او منطبق می شود.^۳

تاکنون موضوع شناسی ابن السبیل مطرح گردید. البته مباحثی از آن نیاز به بحث و بررسی بیشتر دارد که باید در علم فقه دنبال گردد.

بررسی حکم ابن السبیل

از نظر حکم شرعی، در مورد ابناء السبیل بر حکومت اسلامی لازم است که آنها را تأمین مالی کند.

در مورد تأمین مالی ابن السبیل دو وجه مطرح شده است:

الف: باید حکومت اسلامی به آنها هزینه پرداخت کند تا خودشان بازگردند.

ب: بر حکومت اسلامی لازم است با تهیه وسائل مورد نیاز، آنها را به وطن خود بازگرداند.

هر یک از دو وجه که مورد پذیرش قرار گیرد، برای انجام این وظیفه بر حکومت اسلامی لازم است که زیرساخت هایی را در شهرها و راه های مختلف فراهم کند تا اشخاصی که در راه مانده اند به آنجا مراجعه کنند و افرادی هم وجود داشته باشد که بررسی های لازم را برای پیدا کردن ابناء السبیل در مکان هایی که در مظان یافتن است، انجام دهند.

أدله لزوم تأمین مالی در راه ماندگان

در باب لزوم تأمین مالی در راه ماندگان، أدله متعددی از آیات و روایات وجود دارد.

۱. زبدة البیان فی أحكام القرآن ۱۷۸.

۲. مرحوم آقای خوبی فرموده اند: ابن السبیل، و هو المسافر الذي نفدت نفقته أو تلفت راحلته بحيث لا يقدر معه على الذهاب فلا يعمّ مطلق المسافر الذي لا مال له، بل يختصّ بغير القادر على الذهاب إلى وطنه لنفاد زاده أو راحلته بحيث يصدق عليه المحتاج. و هذا هو المشهور في تعريفه حيث فسّره بالمنقطع. و يمكن الاستدلال له مضافاً إلى أنّ ذلك هو مقتضى حكمة التشريع لما تقدّم من أنّ الزكاة إنّما شرّعت لرفع الحاجة و سدّ الخلة، أنّه لا يبعد القول بأنّ الاحتياج مأخوذ في نفس المفهوم، حيث يستفاد من إضافة الابن إلى السبیل كمنظائر هذا التعبير، مثل: ابن البطن، ابن الوقت نوع اختصاص و ملازمة بين الطرفين كاختصاص الابن بأبيه، فكما أنّه يلازمه و لا يفارقه فكذلك من همّه بطنه أو مراعاة الوقت الحاضر أو المنقطع في الطريق، فإنّ هؤلاء أيضاً ملازمون لهذه الأمور و لا ينفكّون عنها. فابن السبیل إذن كناية عمّن يلازم الطريق و لا يفارق السفر، لعجزه عن الوصول إلى الوطن بحيث أصبح السفر بمثابة الأب و هو بمنزلة الابن في عدم المفارقة عنه، و من الواضح اختصاص ذلك بالمسافر العاجز لا مطلق من لا مال له و إن كان قادراً على الذهاب إلى وطنه و لو بالاستدانة و نحوها. موسوعة الإمام الخوئي ۲۴: ۱۱۶.

۳. تطبیق عناوین مختلف آثار متفاوتی به دنبال دارد که این مطلب نیز مربوط به مباحث فقهی است. در بحث های فقهی مطرح شده است که اگر زکات به عنوان فقیر به شخصی پرداخت شود، در صورتی که غنی شود، لازم نیست که مبلغ پرداخت شده را برگرداند. اما در مورد ابن السبیل که مالک نمی شوند بلکه مصارف زکات محسوب می شوند، اگر از مسافرت برگشته و مبلغی از آن پول که دریافت کرده باقی باشد، باید مبلغ باقی مانده را برگرداند.



جلسه: ۲۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی در راه ماندگان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

آیات

در برخی از آیات قرآن کریم به مؤمنین امر شده است که به اشخاص در راه مانده کمک کنند که این دسته از آیات محل بحث نیستند^۱. برخی دیگر از آیات قرآن کریم تأمین مالی ابناء السبیل را بر عهده بیت المال قرار داده است. در این زمینه چهار آیه قابل اشاره است.

الف: آیه ۶۰ سوره توبه

إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

در این آیه شریفه، صدقات را که مقصود از آن زکات است، برای هشت گروه قرار داده است که «ابن السبیل» یکی از آنها است. البته در مورد چهار گروه از تعبیر «لام» استفاده شده است و در چهار دسته دیگر نیز «فی» به کار رفته است که دلالت بر این نکته می کند که چهار گروه دوم، صرفاً مصرف برای زکات هستند.

البته استدلال به این آیه شریفه منوط به این است که زکات جزو بیت المال باشد؛ چون یکی از مباحث مرتبط با زکات، بررسی شمول بیت المال نسبت به آن است که این بحث در منابع مالی حکومت اسلامی مورد بررسی قرار می گیرد.

نکته دیگر در باب زکات این است بر سادات حرام است و لذا اگر بنا باشد که در راه ماندگان از طریق زکات تأمین گردند، نباید جزو سادات باشند.

ب: آیه ۴۰ سوره انفال

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِن كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

در مورد مقصود از واژه «غنیمت»، بحث هایی در کتب فقهی مطرح شده است، اما به هر حال، هر معنایی که برای آن در نظر گرفته شود، روشن است که ابن السبیل حقی در خمس دارد. حال اگر خمس جزو بیت المال محسوب شود، روشن می شود که بر حکومت اسلامی لازم است که این حق ابناء السبیل را پرداخت کند.

در مورد خمس این نکته قابل اشاره است که اختصاص به سادات دارد.

ج: آیه ۶ و ۷ سوره حشر

وَ مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِمَّا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَا كِنِّ اللَّهِ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ فَلِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (۷)

۱. به عنوان مثال در آیه ۳۶ سوره نساء آمده است: وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا.



جلسه: ۲۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی در راه ماندگان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بر اساس این دو آیه شریفه نیز ابناء السبیل یکی از کسانی هستند که در فیء سهم دارند. در تفسیر فیء، روایاتی در کتاب خمس وارد شده است که در این مجال به سه روایت اشاره می شود:

الف: روایت محمد بن مسلم

عَنْهُ [محمد بن حسن باسناده عن علي بن الحسن بن فضال] عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَمِعَهُ يَقُولُ إِنَّ الْأَنْفَالَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةٌ دَمٍ أَوْ قَوْمٌ صَوْلِحُوا وَأَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرِبَةٍ أَوْ بَطُونٍ أَوْ دِيَةٍ فَهَذَا كُلُّهُ مِنَ الْفِيءِ وَ الْأَنْفَالَ لِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ - فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلرَّسُولِ يَضَعُهُ حَيْثُ يُحِبُّ.^۱

این روایت به صراحت اشاره کرده است که مقصود از فیء، اموالی است که در مورد آنها خون ریزی صورت نگرفته باشد کما اینکه در آیات سوره حشر نیز اشاره شده است که مسلمین در مورد انفال جنگ نکرده اند بلکه خود کفار صلح کرده اند و یا اینکه اموال خود را رها کرده و رفته باشند.

ب: روایت حلبی

وَ عَنْهُ [محمد بن حسن باسناده عن علي بن الحسن بن فضال] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْأَنْفَالِ فَقَالَ مَا كَانَ مِنَ الْأَرْضَيْنِ بَادِ أَهْلَهَا وَ فِي غَيْرِ ذَلِكَ الْأَنْفَالَ هُوَ لَنَا وَ قَالَ سُورَةُ الْأَنْفَالِ فِيهَا جَدْعُ الْأَنْفِ وَ قَالَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى - فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ - قَالَ الْفِيءُ مَا كَانَ مِنْ أَمْوَالٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةٌ دَمٍ أَوْ قَتْلٌ وَ الْأَنْفَالَ مِثْلُ ذَلِكَ هُوَ بِمَنْزِلَتِهِ.^۲

در این روایت در تبیین فیء بیان شده است که اموال به دست آمده بدون خونریزی و کشتار است.

ج: روایت محمد بن مسلم

وَ عَنْهُ [محمد بن حسن باسناده عن علي بن الحسن بن فضال] عَنْ سِنْدِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلَاءٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ الْفِيءُ وَ الْأَنْفَالَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ لَمْ يَكُنْ فِيهَا هِرَاقَةُ الدَّمَاءِ وَ قَوْمٌ صَوْلِحُوا وَأَعْطُوا بِأَيْدِيهِمْ وَ مَا كَانَ مِنْ أَرْضٍ خَرِبَةٍ أَوْ بَطُونٍ أَوْ دِيَةٍ فَهُوَ كُلُّهُ مِنَ الْفِيءِ فَهَذَا لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ - فَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِرَسُولِهِ يَضَعُهُ حَيْثُ شَاءَ وَ هُوَ لِلْإِمَامِ بَعْدَ الرَّسُولِ - وَ أَمَّا قَوْلُهُ وَ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لَا رِكَابٍ - قَالَ أَلَا تَرَى هُوَ هَذَا وَ أَمَّا قَوْلُهُ مَا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى - فَهَذَا بِمَنْزِلَةِ الْمَغْنَمِ كَانَ أَبِي يَقُولُ ذَلِكَ وَ لَيْسَ لَنَا فِيهِ غَيْرُ سَهْمَيْنِ سَهْمِ الرَّسُولِ وَ سَهْمِ الْقُرْبَى ثُمَّ نَحْنُ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِي مَا بَقِيَ.^۳

در صورتی که فیء نیز همانند خمس بوده و اختصاص به سادات داشته باشد، صرفاً ابناء السبیل از سادات می توانند از آن استفاده کنند. اما این اختصاص پذیرفته نشود، فیء در مورد همگان قابل استفاده است. البته این مطلب تأثیری در اصل وظیفه حکومت اسلامی نسبت به تأمین مالی ابناء السبیل نخواهد داشت.

۱. وسائل الشیعة: ۹: ۵۲۶.

۲. وسائل الشیعة: ۹: ۵۲۷.

۳. وسائل الشیعة: ۹: ۵۲۷.



جلسه: ۲۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی در راه ماندگان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

شبهه مهم در سند این روایات این است که هر سه روایت از طریق شیخ طوسی به علی بن حسن فضال نقل شده است و در این طریق که در مشیخه تهذیب و فهرست به همین صورت است، احمد بن عبدون و علی بن محمد بن زبیر قرار دارد که این دو راوی دارای توثیق خاص نیستند. البته در مورد آنها حدود پانزده وجه از توثیقات عام مطرح است که برخی از آنها از جمله شهادت شهید ثانی مبنی بر مشهور بودن مشایخ، از زمان کلینی تا زمان ایشان به عادل بودن، مورد پذیرش بوده^۱ و بر اساس این وجوه، سند روایت تا ابن فضال صحیح است. البته به جهت ابن فضال، روایت موثقه خواهد بود.

در صورتی هم که هیچ یک از توثیقات عامه مورد پذیرش قرار نگیرد، یکی دیگر از راه های اثبات وثاقت این دو راوی، مبنائی است که مورد پذیرش مرحوم آقای خویی قرار گرفته است.

توضیح مطلب این است که مرحوم آقای خویی، احمد بن عبدون را به جهت اینکه از مشایخ نجاشی است، ثقه می داند. اما قائل شده اند که طریق شیخ طوسی به ابن فضال صحیح نیست؛ چون علی بن محمد بن زبیر توثیق ندارد. البته ایشان در کتب فقهی خود راهی برای تصحیح این طریق ارائه کرده است که کلام ایشان در ابوابی همچون صوم و اعتکاف به دو صورت تقریب شده است. یکی از این دو تقریب صحیح نیست و در اینجا بحث فرصت برای بررسی این مطلب نیست و لذا صرفاً تقریب صحیح از کلام ایشان ارائه می گردد. تقریب صحیح برای کلام مرحوم آقای خویی مشتمل بر سه مقدمه است که این مقدمات عبارتند از:

- ۱- شیخ طوسی طریقی به صورت «احمد بن عبدون عن ابن زبیر عن ابن فضال» دارد که این طریق ناتمام است. نجاشی نیز دو طریق دارد که یکی از طرق ایشان همان طریق شیخ طوسی است؛ یعنی ابن عبدون از ابن زبیر از ابن فضال روایت نقل کرده است. طریق دیگر نجاشی به صورت «محمد بن جعفر فی آخرین عن ابن عقده عن ابن فضال» است که تعبیر «محمد بن جعفر فی آخرین» به این معنا است که عده ای از مشایخ نجاشی نقل کرده اند و با توجه به اینکه عده ای از مشایخ نقل کرده اند، در بین آنها ثقه نیز وجود دارد. این جماعت از ابن عقده نقل کرده اند و ابن عقده نیز ثقه است. بنابراین این طریق صحیح است.
- ۲- کتاب هایی که شیخ طوسی در فهرست خود برای ابن فضال ذکر کرده است، همان کتاب ها را نجاشی در رجال خودش برای ابن فضال بیان کرده است و اگر نجاشی کتاب های بیشتری نقل نکرده باشد، کمتر نیستند. بنابراین همان کتاب هایی که شیخ طوسی به آنها طریق غیر صحیح دارد، مرحوم نجاشی به همان کتاب ها دو طریق دارد که صحیح و غیر صحیح هستند.
- ۳- مرحوم نجاشی همه کتاب ها را از هر دو طریق، با یک نسخه نقل کرده است و اختلاف نسخه ندارند؛ چون اگر اختلاف وجود داشت، مرحوم نجاشی اشاره می کردند.

نتیجه این سه مقدمه این است که نسخه صحیحی که مرحوم نجاشی از ابن عقده داشته است، همان نسخه را ابن زبیر برای ابن عبدون نقل کرده و ابن عبدون هم برای نجاشی نقل کرده است. بنابراین مشخص می شود که نسخه صحیح و واقعی در اختیار ابن عبدون بوده و ابن زبیر اشتباه نقل نکرده است و حجت بر آن وجود دارد؛ چون دقیقاً همانند نسخه های ابن عقده بوده است. با این شرایط با توجه به اینکه احمد بن عبدون ثقه است و نسخه صحیح در اختیار داشته است، این نسخه ها را به مرحوم نجاشی و مرحوم شیخ داده است. در نتیجه روشن می شود که شیخ طوسی نسخه واقعی و صحیح از کتب ابن فضال در اختیار داشته است.

۱. مشهور بودن مشایخ به عدالت مرتبه ای بالاتر از وثاقت را اثبات می کند؛ چون در مورد راویان ضابط بودن مسلم است و صرفاً صدق و کذب آنها محل بحث است که وقتی ثابت شود که عادل هستند، دیگر تعدد بر کذب نخواهند داشت. با این تعبیر اثبات می شود که ابن عبدون و ابن زبیر که بعد از شیخ کلینی بوده اند، عادل بوده اند.



جلسه: ۲۰
تاریخ: ۱۴۰۲/۱۰/۰۶

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: لزوم تأمین مالی در راه ماندگان توسط حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

به نظر ما دو شبهه در مورد این کلام از مرحوم آقای خوئی وجود دارد:

۱- ایشان احمد بن عبدون را از باب مشایخ نجاشی توثیق کرده است، در حالی که این مبنا صحیح نیست.

با عدم پذیرش توثیق احمد بن عبدون، پایه و اساس تقریب ایشان از بین می رود.

۲- کتاب هایی که شیخ طوسی نقل کرده است، از طریق محتوا بوده است؛ چون شیخ طوسی در پایان مشیخه بیان کرده است که طرق تفصیلی ایشان به روایات در فهرست بیان شده است. اگر مرحوم نجاشی نیز طریق به محتوا داشته باشند، کشف می شود که اختلاف نسخه وجود نداشته است، اما در مورد نجاشی روشن نیست که طرق ایشان به محتوای کتاب ها باشد بلکه ممکن است که طرق به عناوین کتب باشد؛ چون نجاشی به دنبال اثبات این مطلب بوده است که شیعه دارای کتاب است و لذا با توجه به این مطلب، صرفاً فهرست کتاب ها را ذکر کرده است. در نتیجه نجاشی به محتوای کتابها طریق نداشته است تا گفته شود که اختلاف نسخه وجود نداشته است.

در اینجا بعید نیست گفته شود که مرحوم نجاشی طریق به محتوا داشته است؛ چون ایشان در ابتدای ترجمه اش بیان کرده است که «من و احمد بن حسین غضائری کتاب های ابن فضال را برای ابن عبدون قرائت می کردیم و او هم از ابن زبیر نقل می کرده است. بخشی را هم اجازه گرفتیم» در نتیجه روشن می شود که اگر در جاهای دیگر طریق ایشان به کتب نبوده است، در اینجا به محتوای کتب طریق داشته است. اگر این مطلب مورد پذیرش قرار گیرد، شبهه دوم برطرف می شود، اما همچنان شبهه اول باقی است.

تصحیح شبهه اول نیز این چنین است که فرضاً احمد بن عبدون توثیق نداشته باشد، با توجه به مقدمه ای که قبلاً بیان شد، نسخه احمد بن عبدون عین نسخه آن جماعت بوده است که ابن عقده بیان کرده است و همان نسخه را به نجاشی داده است. از طرف دیگر احمد بن عبدون نهایتاً توثیق ندارد، اما گفته نشده است که کذاب است. در نتیجه بعید است که احمد بن عبدون با اینکه خودش تعبیر «حدثنی ابن زبیر» به کار برده است، نسخه صحیح را به نجاشی داده باشد، ولی به شیخ طوسی نداده باشد. بنابراین حتی اگر ثقه بودن احمد بن عبدون ثابت نباشد، با توجه به اینکه نسخه صحیح در دست داشته است، اطمینان حاصل می شود که اشتباه نکرده است و همین کتاب ها را به شیخ طوسی داده است؛ لذا طریق شیخ طوسی به ابن فضال تصحیح می شود.

نکات سندی دیگر نیز وجود دارد که باید در محل بحث خود مورد بررسی قرار گیرد. البته برخی از روایات نیز صحیح هستند و با مشکل سندی مواجه نیستند.

تاکنون با استناد به سه آیه ذکر شده، روشن گردید که ابناء السبیل در بیت المال حق دارند.